

توانا بود هرکه دانا بود

# اقبالنامه

یا

خردنامه

«حکیم نظامی گنجوی»

با حواشی و شرح لغات و ابیات و تصحیح و مقابله  
با سی نسخه کهنسال

تصحیح و حواشی

حسن وحید دستگردی



## فهرست مطالب

۳	توحید و ستایش یزدان
۵	نیایش به درگاه باری تعالی
۷	در نعت پیغمبر اکرم
۹	تازه کردن داستان و یاد دوستان
۲۱	در اندازه هر کاری نگه داشتن
۲۳	در ستایش ممدوح
۲۷	خطاب زمین بوس
۲۹	آغاز داستان
۳۴	در اینکه چرا اسکندر را ذوالقرنین گویند
۳۹	داستان اسکندر با شبان دانا
۴۱	افسانه گویی شبان
۴۴	افسانه ارشمیدس با کتیزک چینی
۴۹	افسانه ماریه قطبیه
۵۴	افسانه خراسانی و فریب دادن خلیفه
۵۸	افسانه نانوای بینوا و توانگری وی به طالع پسر
۶۶	انکار کردن هفتاد حکیم سخن هر مس را و هلاک شدن
۶۹	آغانی ساختن افلاطون بر مالش ارسطو
۷۵	حکایت انگشتی و شبان
۷۹	احوال سقراط با اسکندر
۸۸	گفتار حکیم هند با اسکندر



۲۲۳	انجامش روزگار والیس
۲۲۴	انجامش روزگار بلیناس
۲۲۵	انجامش روزگار فروریوس
۲۲۶	انجامش روزگار سقراط
۲۲۷	انجامش روزگار نظامی
۲۲۸	ستایش ملک عزالدین مسعود بن ارسلان
۲۳۲	انجامش اقبالنامه
۲۳۹	ضرب المثل ها
۲۴۳-۲۵۱	فهرست اعلام
۲۴۳	اشخاص
۲۴۵	مکانها
۲۴۶	جانوران
۲۴۸	کتابها
۲۴۸	گلها
۲۴۹	سنگهای قیمتی
۲۴۹	آلات و اصطلاحات موسیقی
۲۵۰	ستارگان و صور فلکی
۲۵۱	سلاحها

۹۸	خلوت ساختن اسکندر با هفت حکیم
۱۰۰	گفتار ارسطو در آفرینش نخست
۱۰۲	گفتار والیس در آفرینش نخست
۱۰۳	گفتار بلیناس در آفرینش نخست
۱۰۴	گفتار سقراط در آفرینش نخست
۱۰۵	گفتار فروریوس در آفرینش نخست
۱۰۵	گفتار هرمس در آفرینش نخست
۱۰۶	گفتار افلاطون در آفرینش نخست
۱۰۷	گفتار اسکندر در آفرینش نخست
۱۰۸	گفتار حکیم نظامی در آفرینش نخست
۱۱۱	رسیدن اسکندر به پیغمبری
۱۱۷	خردنامه ارسطو
۱۲۵	خردنامه افلاطون
۱۳۰	خردنامه سقراط
۱۳۶	جهانگردی اسکندر با دعوی پیغمبری
۱۵۵	رسیدن اسکندر به عرض جنوب و ده سرپرستان
۱۶۳	گذار کردن اسکندر دیگر باره به هندوستان
۱۸۱	رسیدن اسکندر به حد شمال و بستن سد یا جوج
۱۹۱	بازگشتن اسکندر از حد شمال به عزم روم
۱۹۶	وصیت نامه اسکندر
۲۰۲	سوگندنامه اسکندر به سوی مادر
۲۱۴	رسیدن نامه اسکندر به مادرش
۲۱۶	نالیدن اسکندروس در مرگ پدر و رها کردن پادشاهی
۲۱۸	انجامش روزگار ارسطو
۲۲۰	انجامش روزگار هرمس
۲۲۱	انجامش روزگار افلاطون



### به نام ایزد بخشاینده

خرد هر کجا گنجی آرد پدید  
 خدای خرد بخش بخرد نواز  
 رهایی ده بستگان سخن  
 نهران و آشکارا، درون و برون  
 برآرنده سقف این بارگاه  
 ز دانستنش عقل را ناگزیر  
 به حکم آشکارا، به حکمت نهفت  
 سزای پرستش پرستنده را  
 و رای همه بوده‌ای بود او  
 یکی کز دویی حضرتش هست پاک  
 همه آفریده‌ست<sup>۹</sup> در هفت پوست<sup>۱۰</sup>  
 ز نام خدا سازد آن را کلید<sup>۱</sup>  
 همان ناخردمند را چاره ساز  
 توانا کن ناتوانان «کن»<sup>۲</sup>  
 خرد را به درگاه او رهنمون<sup>۳</sup>  
 نگارنده نقش این کارگاه<sup>۴</sup>  
 بزرگی و دانایش دلپذیر<sup>۵</sup>  
 ستاینده حیران از وقت گفت<sup>۶</sup>  
 تولا بدو مرده و زنده را  
 همه رشته‌ای گوهر آمود او<sup>۷</sup>  
 نه از آب و آتش، نه از باد و خاک<sup>۸</sup>  
 بدو آفرین، کافرینده اوست

- ۱- یعنی خرد هر کجا گنج یا حکمتی پدید آرد، از نام خدا برای آن کلید می‌سازد. از این رو من هم بر گنجینه خردنامه نام خدا را کلید قرار دادم.
- ۲- یعنی رهاننده سخنان سر بسته و مضامین بکر و رساننده آنها به خاطر سخن سنجان ناتوان عالم «کن» و وجود و توانا کننده آنان به سبب رسانیدن سخن بدیشان.
- ۳- یعنی نهران و آشکارا و برون و درون جهان خرد و عالم جسمانی، خرد را به وجود واجب و وحدت او رهنمون هستند.
- ۴- فرازنده سقف - طرازنده نقش - نسخه.
- ۵- یعنی شناختن او بر عقل واجب و عظمت و دانایی او پذیرفته و قبول شده دلهاست.
- ۶- یعنی حکم و فرمان او بر موجودات آشکار و حکمت احکام او بر همه کس پوشیده و ستایش کننده او هنگام ستایش در ذات او حیران است. شناسنده حیران - نسخه.
- ۷- یعنی وجود او غیر از وجود سایر موجودات است، چه او قائم بالذات است و رشته سایر وجودها گوهر آموده او و قائم به اوست. [جوهر آمود: نسخه.]
- ۸- یعنی خدای یگانه‌ای که دویی در آستانش راه ندارد و جسم مرکب از چهار عنصر نیست.
- ۹- آفریده‌ست: مخفف آفریده است.
- ۱۰- هفت پوست: کتابه از هفت آسمان است. مطابق تشبیه قدام مرکز زمین مغز و آسمانها پوست او و پیرامین او محیط‌اند. مانند پرده‌های پیاز.

خردی بخردی ده نالیه

ز جینه ره لقا بیت